



## تحول در برخی احکام شرعی با پذیرش اصل فقهی کرامت انسان

مؤلف کتاب «درآمدی بر قاعده کرامت در فقه» ضمن اشاره به اینکه پذیرش این قاعده به حل برخی چالش‌های پیرامون فقه می‌انجامد، توضیح داد که این قاعده چگونه می‌تواند احکامی نظیر حرمت کافر و حکم رجم را تغییر دهد.

مؤلف کتاب «درآمدی بر قاعده کرامت در فقه» ضمن اشاره به اینکه پذیرش این قاعده به حل برخی چالش‌های پیرامون فقه می‌انجامد، توضیح داد که این قاعده چگونه می‌تواند احکامی نظیر حرمت کافر و حکم رجم را تغییر دهد.

به گزارش ایکننا، کتاب «درآمدی بر قاعده کرامت در فقه» اثر حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پورحسین، عضو هیئت علمی پژوهشکده اندیشه دینی معاصر به تازگی توسط انتشارات لوگوس منتشر شده است.

در معرفی کتاب می‌خوانیم: «موضوع «کرامت انسان»، از مسائلی مورد توافق میان اقوام و ملل بشری و همچنین مورد توجه ادیان و مذاهب گوناگون است و به‌رغم ویژه نشانه‌های روشن آن، در قرآن و دیگر منابع اسلامی، فراوان یافت می‌شود. اما از منظر عام دینی، این پرسش در تحقیق حاضر مورد توجه بوده است که کرامت مدنظر اسلام، اختصاص به مؤمنان دارد (کرامت اکتسابی)، یا از ویژگی «نوع انسانی» به شمار می‌رود (کرامت ذاتی).

در حوزه فقه نیز، این پرسش مورد بررسی قرار گرفته است که «کرامت ذاتی انسان» پس از اثبات، چه جایگاهی در استنباط احکام شرعی دارد و آیا می‌توان از آن به‌رغم عنوان مبنایی در فهم ادله شرعی و تحت عنوان «یک قاعده فقهی فراگیر» استفاده کرد یا خیر؟ کاربرد کرامت ذاتی انسان در فقه، به صورت‌های زیر قابل تصویر است: ۱. اصل حاکم بر همه ادله؛ ۲. اصل اولی و استثناپذیر؛ ۳. مرجح در تعارض ادله و یا تراحم میان حقوق و تکالیف؛ ۴. به‌رغم عنوان مقید عموم و اطلاق دلیل؛ ۵. به مثابه یک گفتمان عام در فهم منابع و ادله دینی. کتاب حاضر به این بحث می‌پردازد که اگر به کارگیری «قاعده کرامت» در فقه در قامت یک «اصل حاکم»، دچار مشکلاتی باشد، کاربرد آن در مراتب دیگر، موجب کارآمدی و روزآمدی فقه می‌گردد.»

به بهانه انتشار این اثر با مؤلف کتاب، مهدی پورحسین گفت گو کردیم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانیم؛

ایکننا - ابتدا کتاب را معرفی کنید و بفرمایید موضوع مورد بحث از کجا برای شما دغدغه شد.

ذهنیت من از آنجا شکل گرفت که ما در فقه می‌دیدیم فقهای بزرگوار در موضوعات مختلف تاسیس اصل می‌کنند و بر اساس آن اصل، اقدام می‌کنند؛ یعنی اصول مطابق خلقت را استخراج می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. لذا این ذهنیت برای من ایجاد شد که آیا می‌توان کرامت ذاتی انسان را، بر فرض اثبات آن، به عنوان یک قاعده مطابقت با خلقت در فقه مورد توجه قرار داد یا نه.

اشاره کردم که فقها قبل از اینکه وارد ادله فقهی شوند، تاسیس اصل می‌کنند مثل می‌گویند اصل، برائت عقلی است و هیچ تکلیفی متوجه انسان نیست مگر اینکه دلیلی آن را اثبات کند، یا گفته می‌شود اصل در اشیاء اباحه است یا اصل عدم ولایت است. از این اصول مطابق خلقت انسان در فقه زیاد داریم. بنابراین من درصدد بودم بگویم اولاً کرامت ذاتی برای انسان ثابت است، ثانیاً یک اصلی است که مطابق خلقت است، ثالثاً اگر ادله قطعی بر خلافش نداشته باشیم، کرامت ذاتی برای انسان ثابت است و همه انسان‌ها ارزشمند هستند و نمی‌توانیم حکمی بر خلاف کرامت انسان ثابت کنیم. سراسر این کتاب راجع به همین مسئله است.

البته اگر کرامت ذاتی انسان اثبات شود لزوماً به این معنا نیست که یک فقیه در همین حد از آن استفاده کند. ممکن است یک فقیهی آن را اصل حاکم قرار دهد، یعنی بگوید هر حکمی در فقه بر خلاف کرامت ذاتی انسان باشد مردود است. البته ما در کتاب اشاره کردیم التزام به کرامت ذاتی انسان در این حد مشکل است. دلیلش این است که سوال می‌شود کرامت را چه کسی تشخیص می‌دهد و اساساً چگونه باید آن را تشخیص دهیم؟ آیا خود انسان می‌تواند بگوید یک امری مخالف کرامت انسان است و آن را کنار بگذاریم؟ ما این مسئله را نپذیرفتیم.

در عین حال اصل کرامت انسان در سطوح پایین‌تری هم قابل استفاده است، مثلاً می‌تواند گفتمانی برای فقها ایجاد کند. قاعدتاً

اگر فقها قائل به کرامت ذاتی باشند، وقتی سراغ ادله می روند فهمشان از ادله متفاوت خواهد بود یا اینکه ممکن است در تعادل و تعارض ادله از آن استفاده نکنند.

ایکنا - با توجه به اینکه شما در خصوص کرامت انسان در فقه صحبت کردید، چند مثال بیان بفرمایید تا روشن شود پذیرفتن این قاعده یا نپذیرفتن آن چه ثمرات فقهی بر جای می گذارد و این اصل در چه مسائلی کاربرد دارد؟

برخی از احکام فقهی ما در دنیای معاصر از این جهت دچار ابهام است. ممکن است حتی برخی آنها را مورد استناد قرار دهند و علیه فقه موضع بگیرند. ما در احکام جزئی نمونه های زیادی داریم مثلاً فقه ما هیچ احترامی برای کفار قائل نیست و فقها بیان کردند که کفار هیچ احترامی ندارند. به همین خاطر می گویند یک کافر را نمی شود در قبرستان مسلمین دفن کرد. وقتی بنده این مسئله را بررسی کردم مشخص شد این حکم، هیچ دلیلی ندارد مگر اینکه گفته شود «لاحرمة للكافر». برخی فقهای که چنین حکمی دادند، دلیشان همین بوده است که کافر هیچ حرمتی ندارد. اگر ما بیاییم برای همه انسان ها کرامت و حرمت در نظر بگیریم دیگر نمی توانیم چنین حکمی بدهیم.

در حوزه مسلمانی هم برخی احکام مثل حکم رجم اجرا می شود که به نوعی با کرامت انسان در تعارض است. اجرای حکم رجم یک زمانی خیلی رونق داشت و الآن هم ممکن است برخی به آن قائل باشند. حکم رجم مستند قرآنی ندارد، در مورد مستند روایی آن هم می توان عرض کرد اگر ما قائل به اصل کرامت انسان باشیم، در این صورت ادله روایی تاب مقاومت در برابر این اصل را نخواهند داشت و بر این اساس می توانیم به ممنوعیت رجم، حکم بدهیم.

بنابراین برخی احکامی که برای مرتدین است یا برخی احکامی که برای غیر مسلمانان است یا برخی احکام دیگر با اصل کرامت قابل حل است و با قبول این اصل ما هم از ادله، فهم دیگری خواهیم داشت و هم اینکه اگر ادله به نوعی با کرامت انسان در تعارض باشند، باید بتوانند در برابر این اصل، تاب مقاومت داشته باشند و آنقدر ادله محکم باشند که بتوانند در برابر حرمت انسان مقاومت کنند و اگر تاب مقاومت نداشته باشند آنها را کنار می گذاریم و اینگونه یک تحول مهمی در فقه به وجود خواهد آمد.

ایکنا - مسئله کرامت و حرمت انسان موضوعی است که در عصر مدرن به آن بیشتر توجه شده و ذیل حقوق بشر درباره آن بحث می شود. سوالم این است آیا عنوان قاعده کرامت عنوان جدیدی است که شما برای نخستین بار از آن بحث می کنید یا اینکه می توانیم ردی از آن را در آثار فقهای گذشته پیدا کنیم؟

یک فصل از کتاب من درباره بازتاب کرامت انسان در فقه است یعنی آیا فقها از این اصل استفاده کردند یا نه. پاسخ این سوال مثبت است یعنی دقیقاً فقهای ما تعبیر «کرامه الانسان» را به کار بردند. درست است فقهای ما از این مسئله تحت عنوان قاعده کرامت استفاده نکردند ولی به وفور مواردی در فقه ما وجود دارد که نشان می دهد ارتکاز ذهنی فقهای ما کرامت انسانی بوده است. ما در این کتاب نشان دادیم که فقهای ما کاملاً به این مسئله استناد می کردند گرچه اسمش را قاعده کرامت نمی گذاشتند. مثلاً روایتی در فقه است که فقهای اهل سنت و شیعه به دفعات از آن استفاده کردند و آن روایت این است که «لکل کبد حرى اجر» یعنی برای سیراب کردن هر جگر تشنه ای اجر است. فقها خیلی به این روایت استناد کردند. این همان کرامت انسانی است؛ یعنی اگر کافری تشنه است شما وظیفه دارید او را سیراب کنید.

ایکنا - وقتی از کرامت انسان در فقه صحبت می کنیم این کرامت چقدر توسعه پیدا می کند و شامل کدام دسته از حقوق انسان می شود؟

سوال مهمی مطرح کردید. من می بینم برخی فقها در این زمینه دغدغه دارند و بنده در گفت و گویی که با برخی فقها در این رابطه داشتم مشاهده کردم برخی این نگرانی را داشتند که اگر ما قائل به کرامت انسان باشیم، این امر منجر به تولید یک فقه جدید می شود چراکه کرامت انسان مرز مشخصی ندارد. ما در مقدمه جلد دوم کتاب توضیح دادیم که ما باید به قطعیات که دلیل روشن دارد اکتفا کنیم تا این مسئله خیلی توسعه پیدا نکند. اگر بحث موضوع شناسی هم باشد باید به آنچه برای عرف روشن و قطعی است کفایت کنیم. به عقیده ما، قبول کرامت انسان در این حد اگر منجر به تولید فقه جدید شود اشکالی ندارد چراکه فقه شیعه، فقه پویا است و اساساً مقوله اجتهاد برای همین است که در امور متغیر، فقه را با مقتضیات زمان تطبیق دهد. به هر حال

این دغدغه ای که شما فرمودید دغدغه درستی است و من در حد توانم تلاش کردم مرزی برای آن مشخص کنم، در عین حال جا برای کار بیشتر وجود دارد.

ایکنا - در خصوص ضرورت توجه به قاعده کرامت به عنوان یک پیوستی که باید در کنار احکام مورد توجه قرار بگیرد چه نظری دارید. الان شاهد هستیم اجرای حکم امر به معروف و نهی از منکر یکسری مشکلاتی به وجود آورده و برخی از مخالفین، استنادشان به تعارض این رفتارها با کرامت انسان است. فکر می کنید چه ضرورتی دارد به اصل کرامت بپردازیم و اگر به این اصل توجه نکنیم چه چالش هایی به وجود خواهد آمد؟

البته ما در این نوشتار اشاره کردیم این چیزهایی که بیان می کنیم به این معنا نیست که فقه ما کرامت محور نبوده است. فقه ما کرامت محور بوده، ارتکاز ذهنی فقهای ما هم مبتنی بر کرامت بوده است. حتی امر به معروف و نهی از منکر که مثال زدید، خودش تنافی و تضادی با مسئله کرامت انسان ندارد چون اگر کسی به شروط امر به معروف توجه کند مشاهده می کند در آن اجبار و بداخلاقی وجود ندارد.

اگر ما بخواهیم همین فقهی که از گذشته کرامت محور بوده است را به جامعه معرفی کنیم باید با ادبیات جدید باشد چون جامعه ما جامعه متحول و متکثری شده است و ما باید با زبان و ادبیات جدید با نسل امروز صحبت کنیم و آنچه در میراث ما بوده را با زبان جدید به این نسل منتقل کنیم. ما قائل به فقه جواهری پویا هستیم و با اتکا به این فقه می توانیم چالش هایی که با آن روبرو هستیم را حل کنیم. ما نمی توانیم تردید کنیم در برخی موارد فقه ما دچار چالش است و اگر ما به این چالش ها توجه کنیم ضرورت پرداختن به قواعدی مثل کرامت روشن می شود. اساسا ما در دنیای امروز نمی توانیم به این امور بی اعتنا باشیم و اگر فقه ما به این امور توجه نکند ممکن است نتواند در دنیای امروز به حیات بالنده خودش ادامه دهد.

ایکنا - به نظر شما در مقایسه گفتمان رسمی حوزه قم و حوزه نجف، آیا تفاوتی در پرداختن به مسائلی چون کرامت انسان و حقوق بشر مشاهده می شود؟

واقعیت این است ما تجربه انقلاب اسلامی را داریم و الان نمی توانیم حوزه قم و نجف را از جهت نگاه به مسائل جدید و به روز با هم مقایسه کنیم. بنده چند ماه قبل سفری به عتبات عالیات داشتم و با برخی بزرگان ملاقات داشتم و همین نوع مباحث جدید را آنجا پیگیری کردم، در آنجا مشاهده کردم فاصله مکتب قم و مکتب نجف زیاد است. البته الان آنها هم به این مباحث رو آورده اند ولی نعمت انقلاب اسلامی موجب شده قم بالندگی مضاعفی پیدا کند. البته من به علمای نجف جسارت نمی کنم ولی ما چند دهه در این مباحث جدید نسبت به نجف جلوتر هستیم، گرچه حوزه نجف هم گام های موثری برداشته است ولی فعلا مکتب قم در این زمینه حرف برای گفتن دارد.

ایکنا - به فصل بندی کتاب اشاره کردید. لطفا یک معرفی درباره ساختار و فصول مختلف کتاب بفرمایید.

فصل اول کتاب را به مفاهیم و کلیات اختصاص دادیم؛ از قبیل مفهوم کرامت، مفهوم قاعده، قواعد فقهی، مفهوم اماره. در بخش پایانی این فصل من کرامت را تقسیم کردم. ما یک کرامت ارزشی داریم که در قرآن به آن توجه شده است و برای ما مسلم است که یک مومن ارزش مضاعف دارد چون خودش تلاش کرده و ایمان و تقوا را کسب کرده است.

در فصل دوم به مبانی و ادله کرامت انسان پرداختیم. ما این مبانی را استخراج کردیم مثلا کیفیت خلقتی که در قرآن به آن پرداخته شده؛ اینکه انسان خلیفه خدا است، مسجود فرشتگان است، دارای امانت الهی است، دارای علم ویژه است. حتی انسان دارای عواطف و احساسات است، دارای اراده و اختیار است، ما همه اینها را در فصل دوم که درباره مبانی و ادله کرامت انسان است بحث کردیم. البته در این فصل علاوه بر مبانی به ادله هم پرداختیم.

در فصل سوم، فقه گذشته و میراث فقها را مورد بررسی قرار دادیم. عنوان این فصل «بازتاب کرامت انسان در فقه» است. هم به جنبه اثباتی پرداختیم یعنی جایی که کرامت مورد توجه قرار گرفته است و هم جاهایی که خلاف کرامت انسانی حکم داده شده است. در فصل چهارم با توجه به سه فصل پیشین قاعده سازی کردیم یعنی با توجه به مبانی و ادله ای که در فقه موجود است

می توانیم قاعده کرامت را استخراج کنیم یا نه.

ایکنا - به عنوان نکته پایانی اگر توضیح تکمیلی دارید بفرمایید.

نکته پایانی بنده این است من یک طلبه جزء در این حوزه هستم و سعی کردم ادعای گزاف نکنم لذا اسم کتاب را «درآمدی بر قاعده کرامت» گذاشتم یعنی ادعا نکردم که تاسیس قاعده کردم. بنا بود یک باب گفت وگویی باز شود به همین جهت در جلد دوم کتاب سراغ فقها رفتم و تاکنون با ۱۲ نفر از فقها اعم از موافقین و مخالفین گفت وگو کردم که امیدوارم گامی در راستای طرح روزافزون فقه در جامعه باشد، البته فقهی که پاسخگو به نیازهای امروز باشد.